

شیوه‌های کارآمد نظارت اجتماعی در نهج‌البلاغه

محمود کریمی*

مهناز آل‌علی**

چکیده

اهمیت نظارت اجتماعی به منظور جلوگیری از انحراف افراد و گروه‌ها در جامعه اسلامی است و با توجه به توصیه‌های موجود در متون دینی و تنوع طرق آن، اعم از نظارت الهی، فردی، سازمانی و همگانی روشن می‌گردد. نظارت همگانی که برخاسته از مسئولیت آحاد جامعه در قبال یکدیگر می‌باشد، در قالب دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» تبلور یافته است. به‌رغم اهمیت بحث و تلاش فراوان در این زمینه، به نظر می‌رسد منحصر بودن امر و نهی به روش سنتی تأثیر لازم به خصوص در میان نسل جوان را ندارد؛ از این‌رو پژوهش حاضر به دنبال یافتن شیوه‌هایی بدیع و کارآمد، با توجه به آموزه‌های نهج‌البلاغه است. با واکاوی در نهج‌البلاغه درمی‌یابیم افزون‌بر امر و نهی مستقیم به‌عنوان یکی از شیوه‌های نظارت اجتماعی، امام علیه‌السلام به شکل غیرمستقیم، افراد را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها منع می‌کند. روش غیرمستقیم براساس زمان، مکان، و مخاطب، به گونه‌های مختلف ترغیب، توبیخ، دعا، نفرین، ابراز شگفتی، بیان پرسش، موعظه و... توسط امام علی علیه‌السلام مورد استفاده قرار گرفته است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای تجزیه و تحلیل اطلاعات، شیوه‌های مختلف نظارت اجتماعی را در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار داده است. واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، امر به معروف، نهی از منکر، امر و نهی غیرمستقیم، نظارت اجتماعی.

۱. طرح مسئله

خداوند نخستین و مهم‌ترین ناظر اجتماعی و آمر به معروف و ناهی از منکر بوده، چنان‌که می‌فرماید: ای مردم آنچه در زمین است از حلال و پاکیزه تناول کنید و از وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید، بدون تردید شیطان برای شما دشمن آشکاری است (بقره، ۱۶۸).

اسلام از پیروانش می‌خواهد در چهارچوب نظارت اجتماعی و در سایه «امر به معروف و نهی از منکر» یکدیگر را به انجام کارهای پسندیده دعوت و از کارهای ناپسند باز دارند، تا ارزش‌ها در جامعه ترویج و پاسداری و از ضد ارزش‌ها ممانعت به عمل آید. اهمیت موضوع تا حدی است که خداوند، مسلمانان را به واسطه انجام آن بهترین امت معرفی می‌کند و امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا را در برابر «امر به معروف و نهی از منکر» همچون قطره‌ای در مقابل دریاهای پهناور می‌داند.

سلامت جامعه در گرو حضور و نظارت همه جانبه آحاد مردم در تمامی امور است. اسلام با دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» بر این حضور و نظارت، تأکید دارد. با طرح این دو فریضه الهی، توده‌ها اصلاح، سلامت دین و دنیا تضمین، شریعت برپا و جامعه از انحراف و انحطاط مصون می‌ماند.

هرچند نظارت و کنترل به منظور جلوگیری از انحرافات فردی و اجتماعی در تمامی جوامع نقش ایفا می‌کند، اما این موضوع در جامعه اسلامی که الگوی تمام عیار برای امت‌ها و جوامع دیگر است، با حساسیت بیشتری دنبال می‌شود. در قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر در کنار اقامه نماز و ایتای زکات، سومین فریضه اصلی دین، و ویژگی مؤمنان و جامعه دینی محسوب می‌شود. تعبیر بهترین امت در قرآن برای کسانی به کار رفته که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (آل عمران، ۱۱۰). اسلام به عنوان آخرین حلقه زنجیره تکامل ادیان، عنایت ویژه‌ای به سلامت افراد جامعه، و نیز سلامت جامعه به عنوان یک نهاد مستقل دارد. از این رو دین اسلام کامل‌ترین احکام را در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی ارائه نموده است. از جمله مهم‌ترین اهرم‌های نظارتی در سالم‌سازی جامعه، فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» است. این فریضه ابزار برای اصلاح نقاط ضعف و آسیب‌های مردم و مسئولان به منظور حفظ و تداوم ارزش‌ها و فضائل اخلاقی، با بیشترین تأثیر در سلامت، سعادت و طهارت جامعه محسوب می‌شود.

به‌رغم اهمیت موضوع و تلاش فراوان، در مسیر رسیدن به نظارت مطلوب در جامعه، موانع زیادی وجود دارد. برای نمونه، منحصر بودن امر و نهی به روش‌های مرسوم که نوعاً به‌طور صریح و مستقیم انجام می‌شود، و نیز بی‌توجهی به خلاقیت و انعطاف در به‌کارگیری این روش‌ها باعث شده امر به معروف و نهی از منکر تأثیر و کارایی لازم را در بین افراد جامعه نداشته باشد. از این رو

نهج البلاغه - کتابی برای ساختن و تربیت انسان - به عنوان منبع اصلی این پژوهش استفاده می‌شود تا براساس آن، شیوه‌های نو و کارآمد «امر به معروف و نهی از منکر» از طریق واکاوی کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و با استناد به سیره عملی آن حضرت استخراج گردد. بدین ترتیب پرسش اصلی مقاله آن است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چه شیوه‌هایی از نظارت اجتماعی را به‌طور غیر مستقیم برای مخاطبان خود به کار گرفته و چگونه این شیوه‌ها در نهج البلاغه منعکس شده است؟

۲. پیشینه تحقیق

منابع حدیثی و تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیات و روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر مطالبی را در مورد نظارت اجتماعی آورده‌اند. کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی نیز به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله کتاب‌هایی که در این موضوع به رشته تحریر درآمده، عبارتند از: ۱. امر به معروف و نهی از منکر از محسن قرائتی (۱۳۷۷): در این کتاب، نویسنده بعد از بیان جایگاه امر به معروف و نهی از منکر به تبعات ترک آن، وظایف آمران و ناهیان، شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر، و انواع معروف‌ها و منکرها می‌پردازد؛ ۲. امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی از مایکل کوک (۱۳۸۴): در این کتاب، مؤلف بر این سؤال متمرکز می‌شود که چرا «امر به معروف و نهی از منکر» در فرقه‌های مختلف اسلامی به شکل‌های متفاوت درآمده است. با بررسی آیات مربوطه و نظر مفسران درباره این آیات به این نتیجه می‌رسد که نظر مفسران با مفاد آیات پیوند جدی ندارد. از دیدگاه او در میان احادیث نیز تعارض دیده می‌شود. وی دیدگاه فرقه‌های مختلف اسلامی را در مورد فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و جایگاه این دو فریضه را در جوامع امروزی بررسی کرده است. از بین پایان‌نامه‌های مرتبط به این موضوع نیز می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد: ۱. نگاهی به ابعاد روان‌شناختی امر به معروف و نهی از منکر از مرضیه دردا (۱۳۸۵): نویسنده امر به معروف و نهی از منکر را از زاویه روان‌شناختی مورد واکاوی قرار داده است؛ ۲. شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر در سیره معصومان (علیهم السلام) از مهدیه خسروی زادنبه (۱۳۸۶): پژوهشگر در این پایان‌نامه، روش‌های امر و نهی را در سیره معصومین (علیهم السلام) به دو دسته گفتاری و کرداری تقسیم نموده است. مقالاتی نیز به این موضوع نگارش یافته است. ۱. «راهبردهای نظارت همگانی در مدیریت سیاسی جامعه دین‌بنیان» از فاطمه براتلو (۱۳۸۹): در این مقاله، «امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان نظام نظارت همگانی در مدیریت جامعه دین‌بنیان، رسالت اجرای شرایع الهی، ایجاد جامعه و حکومت اسلامی و تضمین اهداف آن را بر عهده دارد. نویسنده ضمن بررسی نمونه‌هایی از آرای اندیشمندان اسلامی، راهبردهای نظارت همگانی را در نظام اسلامی ارائه می‌دهد؛ ۲. «بررسی علل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر در جامعه» از محمدرضا جواهری

(۱۳۹۳): نویسنده در این مقاله، دو قسم علل کلی یعنی الف) رعایت ادب و اجتناب از گفتار و رفتار زشت؛ ب) علل مربوط به آمران و ناهیان از جمله عدم آگاهی، نداشتن برنامه، خشونت، شتابزدگی و... را در راستای عدم تأثیر امر به معروف و نهی از منکر یادآور می‌شود.

با توجه به آنچه ذکر شد آثار یادشده، به نظارت اجتماعی در نهج البلاغه پرداخته‌اند و در هیچ‌یک از این آثار، سیره عملی امام و شیوه‌های غیرمستقیم ایشان در نظارت اجتماعی مورد بحث قرار نگرفته است. این پژوهش، روش‌های بدیع و کاربردی امام در زمینه امر به معروف و نهی از منکر را مورد بررسی قرار می‌دهد. روش‌هایی که خارج از قالب سنتی آن و متناسب با زمان و مقتضای حال مخاطب بوده تا از کارایی بیشتر و نتیجه مطلوب‌تری برخوردار باشد.

۳. چارچوب مفهومی

در ذیل، مفاهیم کلیدی مقاله تبیین خواهد شد:

۳-۱. نظارت

نظارت از ماده «نظر» به معنای توجه دادن چشم ظاهر و باطن برای دیدن و درک چیزی که مقصود، تحقیق و شناخت درباره آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۸۱۲).

در فارسی نظارت به معنای مراقبت در اجرای امر است (جعفری، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱-۲۴۲). نظارت اجتماعی، به ابزارها و روش‌هایی اطلاق می‌شود که برای وادار کردن فرد به انطباق با جامعه به کار می‌رود (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷). به عبارتی مشروط و محدود شدن رفتار فرد با اهداف و هنجار جامعه می‌باشد. این کنترل با نهادینه شدن هنجارها در فرد، کنترل درونی و اگر از طریق افراد جامعه بر کسی اعمال گردد، آن را کنترل بیرونی می‌نامند (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ص ۷۰۵-۷۰۶). مهم‌ترین هدف اجتماعی در نظارت و کنترل، نفوذ در کسانی است که برای ایجاد تغییر در عقاید یا رفتار آنان مورد نظارت قرار می‌گیرند. نتیجه این تلاش به شکل هم‌نوایی و اطاعت بروز می‌کند (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴).

نظارت و کنترل با نظام آفرینش هماهنگ است. «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (طارق، ۴): نیست هیچ نفسی مگر بر آنها نگهبانی است. خداوند و فرشتگان ناظر بر اعمال و نیات آدمی می‌باشند. «پس بترسید از خدایی که بر کارهای شما بیناست، و بر شما چیره و تواناست، و در آنچه کنید قدرت او پیداست. اگر چیزی را پوشانید، آن را می‌داند، و اگر آشکار کردید ثبت می‌گرداند، و بدین کار فرشتگانی گمارده است نگاهبان و ارجمند که نه حقی را وامی‌نهند و نه باطلی را ثبت می‌کنند» (خطبه، ۱۸۳).

بنابراین انسان باید بر اعمال و رفتار خود نظارت داشته باشد (خود کنترلی). «إِجْعَلْ مِنْ نَفْسِكَ عَلَى نَفْسِكَ رَقِيبًا؛ از درون خود بر نفست نگهبانی قرار ده» (تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۲۰۳).
 نوع دیگر، نظارت سازمانی است و آن نظارت و کنترل بر سازمان و عمل کرد و کارایی اعضای سازمان است (مردانی نوکنده، ۱۳۹۵، ص ۳۱). این نوع نظارت در سیره معصومان (علیهم‌السلام) به خوبی مشهود است.

امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) ضمن انتخاب کارگزاران شایسته، نظارت و کنترل سازمان‌یافته‌ای جهت ارزیابی عمل کرد آنان در نظر می‌گرفت. بازرسانی که آشکارا یا پنهان اخبار کارگزاران را به امام (علیه‌السلام) گزارش می‌دادند تا از مدار قانون و حکم الهی خارج نشوند. در نامه‌های ۳، ۲۰، ۳۴، ۴۵ و... الفاظی چون بلغنی، تفقد، تحفظ و... دیده می‌شود که بیانگر نظارت و کنترل امام (علیه‌السلام) بر کارگزاران خویش دارد. (مردانی نوکنده، ۱۳۹۵، ص ۳۳) در نامه‌ای به مالک اشتر برای نظارت و کنترل کارگزارانش می‌فرماید: «ثُمَّ تَفَقَّدُوا أَعْمَالَهُمْ - وَابْعَثُوا الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكُمْ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ - حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ» (نامه، ۵۳) پس بر کارهای آنان مراقبت دار و جاسوسی راستگو و وفایسته بر ایشان بگمار که مراقبت نهانی تو در کارهایشان، وادارکننده آنهاست به رعایت امانت و مهربانی بر رعیت.

نوع دیگر نظارت «نظارت همگانی» است. اسلام از پیروانش می‌خواهد در برابر اعمال و رفتار دیگران احساس مسئولیت کرده و در سایه «امر به معروف و نهی از منکر» یکدیگر را به انجام کارهای پسندیده دعوت و از کارهای ناپسند باز دارند (مردانی نوکنده، ۱۳۹۵، ص ۳۲).
 به این ترتیب توده‌ها اصلاح «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَوَامِّ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۵۱) دنیا و آخرت انسان در امنیت «من كان فيه ثلاث سلمت له الدنيا والآخرة، يأمر بالمعروف و يأتمر به، و ينهى عن المنكر و ينتهي عنه» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۴۰)، شریعت برپا «قوام الشريعة الامر بالمعروف، و النهي عن المنكر، و اقامة الحدود» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۱۸)، مؤمنان توانمند «من أمر بالمعروف شد ظهور المؤمنین» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۳۸) و جامعه از انحراف و انحطاط مصون می‌ماند.

۳-۲. امر و نهی

امر به دو معنا است: ۱. چیزی، کار (ج امور) «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره، ۱۱۷)؛ چون چیزی را اراده کند بدان گوید باش، پس می‌شود. ... «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹)؛ در کار با آنان مشورت کن؛

۲. دستور و فرمان (ج اوامر) ضد نهی: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف، ۲۹)؛ بگو خدایم به عدل فرمان داده است.

به عبارتی امر یا گفتاری است به معنی دستور و یا فعلی است به معنی کار و چیز (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۹).

گاهی امر به صورت اشاره است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸) «... قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي السَّمَاءِ أَنِّي أُذْبِحُكَ» (الصافات، ۱۰۲)؛ ... گفت: ای پسرکم، در خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم. . که از رؤیای حضرت ابراهیم (علیه السلام) در مورد ذبح اسماعیل تعبیر به امر به این کار شده است. گاه امر با لفظ خبر بیان می‌شود، «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» (بقره، ۲۲۸)؛ و زنان طلاق داده شده باید انتظار کشند. که به لفظ خبر بیان شده و در حقیقت امر است.

نهی: زجر، منع و بازداشتن، خواه به وسیله قول یا غیر آن باشد (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۱۶). «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (النازعات، ۴۰)؛ اما هر کس که از ایستادن در برابر پروردگارش ترسیده و نفس را از هوای نفسانی بازداشته، مقصود، دفع شهوات و تمایلات نفسانی است نه نهی قولی.

نهی گاه به لفظ «امر» است. «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (الحج، ۳۰)؛ پس، از بت‌های پلید و سخن باطل و دروغ اجتناب ورزید. و یا به لفظ «لا تفعل» «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ» (البقره، ۳۵)؛ به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.

۳-۳. معروف و منکر

معروف از ماده «عرف» به معنای عرفان و معرفت است. معرفت و عرفان درک و شناختن شیء با تفکر و تدبر در اثر آن و اخص از علم است. گویند: «فلان يعرف الله» و گویند: «يعلم الله» که معرفت بشر به خدا با تفکر در آثار اوست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۰).

در اصطلاح معروف به هر فعلی گفته می‌شود که خوبی آن به وسیله شرع ثابت و یا اگر به واسطه عقل ثابت شود با شرع تنازع نداشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۳؛ الطریحی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۵۹).

«فَأَمْسِكُوا هُجْرًا بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (البقره، ۲۳۱)؛ پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید.

مراد کار و قولی است که مطابق عقل و فطرت سلیم باشد، در این صورت مطلق معروف مورد تصدیق شرع است. خواه شرع به آن تصریح کرده باشد یا نه (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۷).

از این رو معروف هر قول و فعلی را گویند که بنا بر عقل و شرع پسندیده و هر قول و فعل پسندیده را بدان جهت معروف گویند که با فطرت ما آشنا و برای آن شناخته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۰-۵۶۲).

منکر: (به صیغه مفعول) ناشناخته «مقابل معروف» و هر آنچه شارع آن را زشت و حرام خوانده باشد (الطریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۳۷).

انکار ضد عرفان یعنی آنچه که قلب تصویری از آن ندارد و این بخشی از جهل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۳).

«وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (یوسف، ۵۸)؛ برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند پس او آنان را شناخت در حالی که آنان او را نشناختند.

منکر آنست که عقل سلیم آن را قبیح و ناپسند بداند یا عقل درباره آن توقف کرده و شرع به قبح آن حکم کند و منظور از آن در قرآن معصیت است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۸۲۳؛ الفراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۵۵؛ الطریحی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۳۷).

لذا منکر هر قول و فعلی است که از نظر عقل و شرع ناپسند و با فطرت پاک ما بیگانه باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۳-۸۲۴).

«امر به معروف و نهی از منکر» در منابع اسلامی تعاریف گوناگونی دارد. از مجموع این تعاریف استفاده می‌شود که امر به معروف، فرمان به هر کاری است که عقل و شرع آن را خوب بداند و نهی از منکر، بازداشتن از هر کاری که عقل و شرع آن کار را بد بداند (مصطفوی تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۲، ص ۳۹؛ مشکینی، ۱۳۹۲ش، ص ۸۸-۸۹).

بنابراین هر امری که موجب رشد و کمال ما شود و عقل و شرع آن را خوب بداند معروف و اگر سبب انحراف ما از مسیر کمال شود بد و منکر می‌باشد. از این رو امر به معروف و نهی از منکر در اصطلاح دعوت به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌هاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰).

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۰۴)؛ باید از شما امتی به نیکی دعوت کنند و به معروف و کارهای پسندیده (اعم از واجب و مستحب) امر و از معصیت نهی کنند.

و از آنجا که لازم نیست امر و نهی به صورت زبانی باشد، هر اقدام و کوششی که به منظور اثر گذاردن بر دیگری انجام شود به گونه‌ای که او را به کار واجب واداشته و یا از حرام باز دارد امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰).

۴. روش‌های امام علی (علیه السلام) در نظارت اجتماعی

آنچه ابتدا از مفهوم نظارت اجتماعی در جامعه اسلامی به ذهن متبادر می‌شود شیوه غالب یعنی امر و نهی مستقیم و متداول است که در ارتباط با افراد مستعد هدایت، دعوت در هر زمان و مکانی امکان‌پذیر می‌باشد. لیکن گاه شرایط اقتضا نمی‌کند مخاطب به‌طور مستقیم امر و نهی شود. چنان‌که امام سجاد (علیه السلام) به دلیل شرایط خاص آن زمان و فشارهای دستگاه حکومت بر شیعیان، در قالب دعا ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را برای مخاطب تبیین و ضمن آگاهی‌بخشی و روشنگری آنان را به صورت غیرمستقیم به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کرد (ر.ک: صحیفه سجاده).

سخنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نیز حاکی از آن است که ایشان علاوه بر امر و نهی مستقیم، به روش غیرمستقیم، ضمن آگاهی دادن به مردم، آنان را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کرد. در تعریف خطابه آمده است: خطابه فنی است که عهده‌دار قانع کردن است. به عبارتی سخنران سعی می‌کند قانع کند فلان کار به دلیل ضروری که دارد انجامش لازم نیست و فلان کار به دلیل سودی که دارد انجامش لازم است. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۵۷) به این ترتیب امام (علیه السلام) در دعوت مردم به نیکی‌ها و نهی آنها از بدی‌ها دو روش عمده را دنبال می‌کند.

۴-۱. روش مستقیم

در این روش امام مخاطب را مستقیم مورد امر و نهی قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد افرادی که در معرض امر و نهی مستقیم امام (علیه السلام) قرار می‌گرفتند، بیشتر از میان کسانی بودند که در جامعه از موقعیت و جایگاه مهم و حساسی برخوردار بودند از جمله کارگزاران حکومتی. به‌عنوان نمونه امام در نامه‌ای به مالک اشتر هنگام گماردن وی به حکومت بصره آیین مملکت‌داری، رعیت‌پروری و دادرسی را در قالب اوامر و نواهی مستقیم به او ابلاغ می‌کند. همچون امر به تقوی، پیروی از قرآن، وفای به عهد، نهی از ستم و خونریزی به ناحق ... (نامه، ۵۳).

۴-۲. روش غیرمستقیم

در این روش با توجه به شرایط مخاطب و فضای موجود، افراد به اشکال مختلف و در نهایت ظرافت و زیبایی به نیکی‌ها دعوت و از بدی‌ها منع می‌شوند. به عبارتی با برانگیختن هیجان و عواطف، افراد را به سوی خوبی‌ها سوق داده یا از بدی‌ها دور می‌کنند. عواطفی مانند: ترس، خشم، عشق، تکبر، غم و... این برانگیختگی اثری عمیق در رفتار و گفتار آدمی می‌گذارد (شهرستانی، ۱۳۴۴ ش، ص ۱۴۳).

امیر سخن علی (علیه السلام) با تحریک عواطف و احساسات افراد، آنان را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کرد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۴-۲-۱. امر و نهی در قالب ترغیب یا توبیخ

روحیه افراد در پذیرش امر و نهی، یکسان نمی‌باشد. بنابراین باید با توجه به تفاوت‌ها، در شرایط مختلف از روش‌های متفاوت بهره جست. برخی افراد در پذیرش امر و نهی انعطاف کمتری دارند، از این رو می‌توان با ترغیب و تشویق، آنان را به سمت خوبی‌ها سوق داد و از بدی‌ها بر حذر داشت.

۴-۲-۱-۱. ترغیب

رغب: در اصل به معنی وسعت است. چون با فی و الی آید به معنی دوست داشتن، حریص و مایل بودن «إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ» (توبه، ۵۹)؛ ما تنها به خدا مشتاقیم. و با «عن» به معنای اعراض و بی‌اعتنایی «أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي» (مریم، ۴۶)؛ تو مگر از خدایان من رویگردان شدی؟ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵۸؛ الطریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۱)، واژه «رغب» در باب تفعلیل به معنای بر سر میل آوردن، متمایل ساختن، علاقمند کردن، به طمع انداختن و تشویق کردن است. به عبارتی با بیان عباراتی زیبا و هنرمندانه مخاطب را به سر شوق آورده و بدون هیچ‌گونه اجبار، به‌طور غیرمستقیم به او امر و نهی کنید تا کاری را که مایلید انجام دهد.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) هنگامی که خبر ورود لشکر معاویه به شهر انبار و کشته شدن یکی از کارگزارانش را شنید خطبه‌ای در وصف جهاد ایراد کرد. لحن امام (علیه السلام) چنان است که گویا می‌خواهد مردم را بر پیکار با دشمن آماده کند.

«جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خود گشوده است. و آن لباس تقوا و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست» (خطبه، ۲۷).

مقصود امام (علیه السلام) در بیان این خطبه، ایجاد انگیزه در اصحاب خود بر پیکار با دشمن، که امر به جهاد در راه خدا، بزرگداشت آن و بیان اشتباه آنان از نرفتن به جهاد است.

جهاد در راه خدا دارای دو ویژگی پیکار با شیطان و خالص شدن برای خداست. یعنی پیروزی بر دشمن ظاهر - جهاد اصغر - و پیروزی بر دشمن باطن - جهاد اکبر - که بدون جهاد اکبر، انسان به لقاء الله نمی‌رسد و بدون جهاد اصغر سربلندی در دنیا و آخرت حاصل نمی‌شود. لذا امام (علیه السلام) جهاد را یکی از درهای ورود به بهشت و آن کس را که از عهده آن به خوبی برآید، از خاصان او خواند.

تشبیه جهاد به لباس تقوی این است که همچنان که لباس مایه زینت، زیبایی و حافظ بدن از رنج

گرما و سرما است. جهاد نیز مایه آبرو، عزت و سربلندی ملت‌ها و پیشگیری از انواع آفت‌هاست (ابن‌میثم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۴-۷۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ش ۱، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۴۰).

با توجه به سخنان یاد شده جهاد یکی از مصادیق معروف و عمل به آن واجب می‌باشد چنان‌که امام (علیه‌السلام) در جایی دیگر به‌طور صریح به آن فرمان داده و می‌فرماید:

«فرصت را دریابید و سرزمین‌های دور دست اسلام را حفظ کنید آیا به شهرهای خود نمی‌نگرید که چگونه مورد هجوم جنگ واقع می‌شود...» (خطبه، ۲۳۸).

امام (علیه‌السلام) با هشدار دادن، روحیه کسانانی را که شهرهایشان مورد تاخت و تاز دشمن واقع شده، دگرگون ساخته و به اغتنام فرصت مجذوبشان می‌کند (ابن‌میثم، ج ۴، ص ۵۶۴).

بنابراین ترک معروف گاهی در اثر غفلت، سهل‌انگاری و یا حتی ترس می‌باشد. بنابراین برای امر به معروف می‌توان به صورت ترغیب افراد، آنان را به این کار واداشت. همان‌گونه که امام (علیه‌السلام) به منظور وادار کردن مردم به جهاد، با اوصافی زیبا، مردم را به انجام آن ترغیب و تشویق می‌کند.

۴-۲-۱-۲. توبیخ

توبیخ یعنی سرزنش کردن، ملامت کردن، بیم دادن و تهدید (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۶۶؛ الطریحی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۹۶).

جسارت لشکریان معاویه و بی‌تفاوتی و خونسردی گروهی از لشکریان امام (علیه‌السلام) از یک طرف، مدارای ایشان با این گروه سست‌عنصر و بی‌انضباط از طرفی دیگر، امام (علیه‌السلام) را به ستوه آورد. به‌گونه‌ای که لب به نکوهش باز می‌کند که نشانه نومییدی امام (علیه‌السلام) از کارایی این گروه در برابر دشمن است که آثار این نومییدی را می‌توان در لحن و تعبیرات امام (علیه‌السلام) مشاهده کرد.

«آگاه باشید که من شب و روز و پنهان و آشکار شما را به پیکار با این جماعت فراخواندم و به شما گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان نبرد کنید که به خدا سوگند هیچ قومی در خانه خود مورد هجوم قرار نگرفت جز آنکه خوار و ذلیل شد؛ ولی شما کار را بر دوش یکدیگر نهادید و یکدیگر را تنها و بی‌یاور گذاشتید تا اینکه دشمن از هر طرف بر شما تاخت و شهرها را از چنگتان درآورد» (خطبه، ۲۷).

در بخشی از خطبه، امام (علیه‌السلام) به تحلیل عوامل شکست و عقب‌نشینی مردم، توأم با ملامت و سرزنش می‌پردازد، شاید روح خفته آنان بیدار و پیش از آنکه اوضاع بدتر شود به پا خیزند و به راندن دشمن پردازند. عواملی چون اجازه تهاجم به دشمن، مسئولیت را به گردن هم انداختن، هنگام ناکامی‌ها دیگران را مقصر دانستن و عدم یاری یکدیگر به هنگام بلا و سختی. بنابراین اگر هر مسلمانی سهم خود را در مسئولیت‌پذیری در اجتماع و یا دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی بر عهده گیرد به یقین پیروزی با آنان است. چنان‌که امام (علیه‌السلام) در خطبه ۱۶۶ می‌فرماید: «ای مردم اگر

دست از حمایت هم در یاری حق برنمی‌داشتید و در تضعیف باطل سستی نمی‌کردید هیچ‌گاه آنان که در پایه شما نیستند، در شکست شما طمع نمی‌کردند و هیچ نیرومندی بر شما غالب نمی‌شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۳).

امام علیه السلام با توبیخ مردم آنان را غیر مستقیم امر به جهاد کرده تا همدیگر را در یاری حق حمایت و از سستی در برابر باطل و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت دست بکشند تا مبدا دشمن بر آنان غلبه کند.

۴-۲-۲. امر و نهی در قالب هشدار

انذار آگاه ساختن کسی نسبت به امری است که در آینده رخ می‌دهد و مایه زجر و عذاب او خواهد بود. این روش مبتنی بر اصل عدالت و مقتضی عقل است که پیش از وقوع عذاب، آگاهی کافی نسبت به آن ایجاد شود (جاهد، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

امام علیه السلام درباره ترک جهاد این‌گونه هشدار می‌دهد:

«هر کس جهاد را خوش ندارد و آن را واگذارد خداوند لباس خواری بر تن و به پستی و حقارت گرفتار می‌شود بر قلبش پرده سفاهت می‌افتد و به دلیل ضایع کردن جهاد حق از او گرفته می‌شود و به ذلت و خواری محکوم و از انصاف محروم می‌گردد» (خطبه، ۲۷).

با ترک جهاد بلای دشمن جامعه را فرا می‌گیرد. چون بی‌دفاع است، دشمن می‌تواند در آن رخنه کرده، مورد غارت قرار دهد. به این ترتیب ترس در دل‌ها افتاده، باعث سستی اراده می‌شود. از این‌رو از مقاومت باز می‌ایستد یعنی غیرت، شجاعت و حمایت از ناموس را از دست می‌دهد و ذلت و خواری تمام زندگی را فرا می‌گیرد (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۶).

ترک جهاد هم زندگی مادی و هم زندگی معنوی انسان را به خطر می‌اندازد. بنابراین امام علیه السلام می‌فرماید: «خداوند جهاد را برای سربلندی اسلام واجب ساخت» (خطبه، ۲۵۲).

۴-۲-۳. امر و نهی در قالب دعا یا نفرین

گاه در غالب دعا و حتی نفرین می‌توان به آگاهی‌بخشی و روشن‌گری پرداخت. چنان‌که امام سجاد علیه السلام از طریق دعا به نشر معارف اسلام، فرهنگ‌سازی در حوزه تعلیم و تربیت و بیداری مردم اقدام نمود (سلمانیور، ۱۳۸۴، ص ۸۵).

۴-۲-۳-۱. دعا

خواندن، استغاثه و یاری خواستن و نیز به معنای فراخواندن به سوی چیزی و ترغیب و دعوت کردن نیز آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰).

امام علیه السلام ضمن دعا راهیان الی الله را به نیکی و از بدی نهی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۱۴).

«خداوند رحمت کند مردی را که حکمی را شنید، آن را فرا گرفت و پذیرفت و به سوی رشد و کمال دعوت شد، دعوت را پذیرفت و به رشد و کمال نزدیک گشت و دامن مربی هدایت‌کننده‌ای را گرفت و رستگار شد (امر به فراگیری معارف الهی) پروردگارش را در نظر گرفت و از گناهش در هراس افتاد (خدا را همواره حاضر و ناظر ببیند و نهی از ارتکاب به گناه) با اخلاص در عمل و نیت پیش رفت و عمل صالح انجام داد و ذخیره سودمند اندوخت (امر به عمل خالص و آن عملی است که تنها برای خدا باشد که بالاترین و بهترین ذخیره است) و از امور ممنوعه اجتناب ورزید و هدفی را برای خود تعیین نمود و پاداشی احراز کرد با هوایش به مبارزه برخاست و آرزویش را تکذیب کرد (امر به کنترل نفس و پرهیز از آرزوهای طول و دراز، زیرا پیروی از نفس، مانع از برخورداری از حق و درازی آرزو فراموشی آخرت را به دنبال دارد) بردباری را مرکب نجاتش قرار داد و تقوی را توشه پس از مرگش ساخت (امر به صبر و تقوی) راه روشنی را پیش گرفت و طریق واضح و آشکاری را ملتزم گشت (امر به شناخت راه و ادامه حرکت و عدم انحراف از آن) زندگی را با امکاناتی که در اختیار دارد، غنیمت شمرد و به آن روز واپسین که به سراغش خواهد آمد، پیش‌دستی نمود و زاد راهی از عمل خود برداشت (امر به غنیمت شمردن زندگی و فراهم ساختن زاد و توشه که همان اعمال صالح است)» (خطبه، ۷۶).

بنابراین گاه در غالب دعا می‌توان هنرمندانه دیگران را به امور پسندیده دعوت و از انجام امور ناپسند باز داشت.

۴-۲-۳-۲. نفرین

نفرین از ناحیه خداوند به معنای دور ساختن شخص از رحمت خویش در دنیا و آخرت و گرفتار نمودن به عذاب است و اگر از ناحیه بندگان باشد به معنای دعا به ضرر و بر ضد دیگران (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۷۴۱).

امام علیه السلام بعد از آن همه مدارا با کوفیان و ترغیب ایشان به جهاد و سرزنش عده‌ای به سبب عدم اطاعت، در نهایت به خاطر عهدشکنی‌ها و نفاق‌افکنی‌ها و ضعف در برابر دشمن، می‌فرماید:

«زشتی و اندوه بر شما باد زیرا که نشانه تیرهای دشمن گشته‌اید، غارت می‌شوید و هجوم نمی‌برید. مورد حمله و کشتار قرار می‌گیرید و حمله نمی‌کنید. معصیت بر خدا می‌شود، شما رضایت می‌دهید» (خطبه، ۲۷).

چرا آن پیشوای مدیر و مدبر چنین حملات شدید و تندی نسبت به مردم کوفه می‌کند؟ چرا آنان را زیر ضربات سرزنش و ملامت و در نهایت نفرین قرار می‌دهد؟ چرا در انتهای خطبه از این مقدار نیز فراتر رفته می‌فرماید:

«خدا شما را بکشد که دلم را پر از خون کردید و سینه‌ام را مملو از خشم ساختید و پیای جرعۀ اندوه در کامم ریختید. برنامه‌ام را با نافرمانی تباه ساختید...» (خطبه، ۲۷).

فلسفه این سرزنش‌های تند و شدید را در عهدشکنی‌ها، نفاق‌افکنی‌ها، بی‌وفایی‌ها، سستی و ضعف کوفیان می‌یابیم. گویی، امام (علیه‌السلام) این سخنان را به عنوان آخرین تیر ترکش و چاره برای این کوردلان، انتخاب نموده. همان کسانی که غیرتشان به جوش نمی‌آمد و انواع تحقیرها و تحمیل‌ها را از دشمن پذیرا می‌شدند. امام (علیه‌السلام) می‌خواهد کاری کند که اگر کمترین حسی در جان آنها است تحریک شود و به مقابله با دشمن بشتابند. این سخن کسی است که از پیروان سست‌عنصر خویش مأیوس شده و برای بیدار ساختن آنان جز استفاده از این کلمات تند، راهی نمی‌بیند و عجباً که آنان با این همه تازیانه‌های سخن نیز بیدار نشده و هنگامی که از آنان برای حرکت به سوی دشمن دعوت شد، جز گروه اندکی لبیک نگفتند. همچون بنی‌اسرائیل لجوج که به موسی (علیه‌السلام) گفتند تو با خدایت برو و بیت‌المقدس را فتح کن، ما همین‌جا نشسته‌ایم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۵).

در خطبه‌ای دیگر امام (علیه‌السلام) کوفیان را بعد از توبیخ فراوان، این‌گونه نفرین می‌کند: «ای مردم کوفه نفرین بر شما. بس که شما را ملامت کردم خسته شدم. هرگاه شما را برای پیکار با دشمنان فراخواندم مانند کسانی که به گرداب مرگ گرفتار آمده و بیهوشی به آنان دست داده باشد دیدگانتان به دوران می‌افتد... و متحیر می‌شوید، چنین می‌نماید که به دیوانگی گرفتار شده‌اید و چیزی درک نمی‌کنید... از حدود کشور شما مرتب کاسته می‌شود، خشمناک نمی‌شوید... به خدا سوگند، رهاکنندگان جهاد شکست خورده‌اند» (خطبه، ۳۴؛ ابن‌میثم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۵).

گویا نفرین آخرین تیر ترکش است که امام برای آگاهی کوفیان سست‌عنصر رها می‌کند تا شاید شرم‌منده شده دست از تردید و تبلی بردارند، امام را یاری داده و در برابر دشمن ایستاده از عقیده، خاک و ناموس خویش دفاع کنند.

۴-۲-۴. امر و نهی در قالب اظهار شگفتی

امام (علیه السلام) هنگامی که می بیند طرفداران حق با وجود انگیزه محکم ایمان بر سیل تفرقه و دشمن بدون انگیزه محکم پشت هم ایستاده اند، اظهار شگفتی می کند:

«شگفتا، سوگند به خدا، اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان، قلب را می میراند و اندوه را به درون آدمی می کشاند» (خطبه، ۲۷).

امام (علیه السلام) از ترس بی جای پیروانش که باعث متفرق شدن آنان از اطراف حضرت می شود اظهار شگفتی می کند. پیروان امام (علیه السلام) در عین آگاهی از بر حق بودنشان دچار تفرقه شده و دشمن با وجودی که بر سیل باطل است، محکم و استوار می ماند و این جای شگفتی داشت زیرا پیروانش همچون بیمارانی بودند که به دستور طبیب عمل نمی کردند. طبیعی آن است که طرفداران حق به دلیل ایمان محکمی که دارند استوار ایستاده از حق دفاع کنند و طرفداران باطل چون انگیزه نیرومندی برای دفاع ندارند نسبت به حمایت آن سست و ناتوان باشند در غیر این صورت جای شگفتی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۸۱).

و باز می فرماید:

«در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از کجروی های گوناگون و از اختلافاتی که در دین دارند به راهی که پیامبر رفت، نمی روند و از کردار وصی پیامبر پیروی نمی کنند نه به غیب و قیامت ایمان می آورند و نه از عیب جوئی باز می ایستند به شبهه ها عمل کرده در راه خواهش های نفسانی گام برمی دارند. خوب چیزی است که آنان خوب بدانند و بد آن است که آنان بد بدانند در حل مشکلات به خود پناه می برند و در امور مبهم به رأی نادرست خود عمل ...» (خطبه، ۸۸).

آنچه در این خطبه شگفتی امام (علیه السلام) را موجب می شود ترک اموری است که انجام آن لازم و عمل به اموری است که ترک آن واجب است. قبل از هر چیز عدم اختلاف در دین زیرا اساس همه بدی هاست؛ نهی از عیب جوئی؛ امر به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اقتدا به وصی پیامبر (علیه السلام) زیرا گاهی مردم نمی توانند حقیقت را درک کنند و از طرفی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان مردم نیست بنابراین دچار اختلاف می شوند؛ ایمان به غیب و عمل نکردن به شبهات؛ عدم پیروی از هوای نفس، سرچشمه مخالفت با شریعت و پیشوایان بر حقی است که برای فرا گرفتن دستورات دین باید به آنان مراجعه کرد؛ عدم تفسیر معروف و منکر بر اساس میل خویشتن؛ عدم پیروی از رأی خویش در مسائل مبهم و نامعلوم (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۴۷-۶۵۱).

استدلال امام (علیه السلام) در نهی از بخل، تکبر و تردید در وجود خدا در قالب شگفتی، این گونه ابراز می شود.

«از انسان بخیل در شگفتم که به سوی فقری می شتابد که از آن می گریخت ... از متکبری در

شگفتیم که دیروز نطفه‌ای بود و فردا مرداری ... در شگفتم از کسی که در وجود خدا شک می‌کند در حالی که آفریده خدا را می‌بیند...» (حکمت، ۱۲۶).

۴-۲-۵. امر و نهی در قالب طرح سؤال

در روان‌شناسی اصطلاحی وجود دارد به نام تلقین و آن القای یک حالت، رفتار و یا کلام به خود یا دیگران است. به این ترتیب که شخص عقیده و نظر فرد دیگری را بپذیرد بدون آنکه در جستجوی مدرکی باشد که واقعیت آن را به اثبات رساند. راه‌های بسیاری برای این امر وجود دارد که یکی از آنها پرسش یک سؤال هدایت‌کننده است که در ذهن مخاطب عقیده و نظری را به جا می‌گذارد (درویل، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸) امام (علیه السلام) پس از ماجرای حکمین و به دنبال حمله لشکر معاویه به کاروان حجاج بیت‌الله الحرام ضمن خطبه‌ای فرمود:

«ای مردمی که پیکرهایتان باهم؛ ولی اندیشه‌هایتان پراکنده است سخن شما سنگ‌های سخت را نرم می‌کند؛ اما عملتان دشمنان را به طمع حمله می‌اندازد به هنگام گرد آمدن در مجالس درباره جنگ چنین و چنان می‌گویید؛ اما وقتی که جنگ واقعی آغاز می‌شود، از پیکار فرار می‌کنید و می‌گویید: ای جنگ از ما دور شو. شما را چه می‌شود؟ دوی درد شما چیست؟ ... دشمنان هم مثل شما بشوند از چه می‌ترسید؟ آیا بدون آگاهی سخن می‌گویید؟ و بدون پرهیز از گناه غفلت می‌ورزید؟ و آیا به غیر حق به چیزی طمع بسته‌اید؟» (خطبه، ۲۹).

امام (علیه السلام) ضمن اظهار ناامیدی از مردمی زبون که به هنگام حضر، رجز می‌خوانند و به هنگام خطر پا پس می‌کشند با شدیدترین لحن و در قالب سؤال آنان را از ترس در برابر دشمن و غفلت از دشمن و طمع در غیر حق نهی می‌کند.

و باز می‌فرماید:

«آیا توبه‌کننده‌ای نیست تا پیش از فرا رسیدن مرگش توبه کند. آیا عمل‌کننده به خیری نیست که برای روز دشوار قیامت هم اکنون دست به کار شود...» (خطبه، ۲۸).

این پرسش‌ها برای تحریک مؤمنان و تنبیه و بیداری غافلان ایراد شده است؛ زیرا با توجه به اینکه دنیا به شتاب می‌رود و آخرت نزدیک است چرا افراد عاقل قبل از آنکه فرصت‌ها از دست برود با توبه و انجام عمل نیک آماده این سفر نمی‌گردند. امام (علیه السلام) در این خطبه در قالب پرسش دعوت به عمل صالح که توبه از مصادیق آن است می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸۲).

امر کردن به توبه قبل از مرگ را در خطبه‌ای دیگر می‌توان دید:

«عمل کنید اینک که زنده‌اید و پرونده‌ها گشوده و راه توبه باز است ... قبل از آنکه چراغ عمل به خاموشی گراید و مهلت پایان پذیرد و عمر به سر آید و در توبه را ببندند» (خطبه، ۲۳۷).

۴-۲-۶. امر و نهی در قالب موعظه

موعظه از «وعظ» به معنای وادار نمودن به چیزی که با بیم دادن همراه است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۸۷۶).

وعظ، تذکر و یادآوری سخنی است که با خیر و خوبی همراه و قلب و دل را لطیف و روشن می‌سازد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲۸).

امام علی^{علیه السلام} در قالب پند به معرفی معروف و منکر پرداخته، راه درست و نادرست را می‌شناساند، دوست و دشمن را معرفی می‌کند و بدون هیچ‌گونه جانبداری، حق انتخاب را به مخاطب می‌دهد تا با تفکر و تعقل در موضوع، راه خود را انتخاب کنند.

«ای مردم هر کس از خداوند نصیحت بخواند، خداوند او را موفق می‌دارد، و هر کس گفتار خدا را دلیل خویش قرار دهد، به راست‌ترین و استوارترین راه‌ها هدایت می‌شود، زیرا کسی که در پناه خدا جای گیرد ایمن، و آنکه با خدا دشمنی ورزد ترسان و هراسان است، به راستی کسی که خداوند را به بزرگی شناخت سزاوار نیست خود را بزرگ بشمارد، زیرا سرفرازی و برتری آنانی که به مرتبه عظمت خداوند آگاه شده‌اند به این است که در برابر او فروتنی و تواضع کنند، و سلامت آنانی که به قدرت بیکران او دانا شده‌اند این است که برای او سر تسلیم فرود آورند ... بدانید هرگز راه راست را نخواهید شناخت مگر اینکه کسی را که آن را رها کرده بشناسید، و هرگز به پیمان خداوند وفا نخواهید کرد مگر به کسی که آن را شکسته، دانا باشید و بدان چنگ نخواهید زد مگر به کسی که آن را دور انداخته آگاه شوید» (خطبه، ۱۴۷).

امام علی^{علیه السلام} در این خطبه با عباراتی زیبا و ظریف به معرفی استوارترین راه‌ها در طی طریقت می‌پردازد و نتیجه توکل و اعتماد به قدرت لایزال الهی را بیان کرده، تأکید می‌کند برای شناسایی بهتر آنها باید تضداد آنها را شناخت. از این‌رو در قالب پند دعوت می‌کند برای موفق شدن در کارها به کلام حق در آویزید که آن استوارترین راه‌هاست و به خدا پناه برید که بهترین مأمّن است. و از دشمنی با خدا نهی می‌کند زیرا نتیجه‌اش ترس و ناامیدی است و فرمان تواضع و فروتنی و عدم گردن‌فرازی در برابر آن قدرت لایزال می‌دهد. در آخر فرمان می‌دهد: عبرت بگیرید از آنان که راه مستقیم را رها کردند و پیمان خداوند را شکسته و ریسمان محکم الهی را رها کردند.

در خطبه‌ای دیگر امام علی^{علیه السلام} ضمن پند می‌فرماید که فرصت‌های دنیا را غنیمت شمرده برای روز واپسین خویش توشه بگیرید، زیرا در غیر این صورت دچار ضرر و زیان خواهید شد.

«هوش باشید شما در روزگار امیدواری هستید که در پس آن مرگ و گرفتاری است پس آن کس که در روز امیدوار برای روز گرفتاریش عمل کند عملش به او سود می‌بخشد و مرگش به او زیان نمی‌رساند و هر کس پیش از فرا رسیدن مرگش در عمل کوتاهی کند عمل نکردن موجب خسران می‌شود و اجلسش به او زیان وارد می‌کند» (خطبه، ۲۸).

کسی که هنگام مرگ دستش از عمل خالی باشد اسیر شیطان، داخل در آتش و محروم از لقای پروردگار است. عمل انسان، شیطان را مغلوب کرده و باعث نجات انسان از دست او می‌شود. امام علی (علیه السلام) در بیان خویش نخست توجه به عمل داده و سپس زمانی که انجام دادن عمل در آن امکان‌پذیر است. یعنی روزهایی که امید انجام عمل در آن بوده و با آمدن اجل، آن نیز از دست رفته است. عمل در این مدت ثواب آخرت را تحصیل می‌کند و فرا رسیدن مرگ هم زیانی به آن نمی‌رساند و اینکه نتیجه کوتاهی در عمل به هنگام فرصت، سبب خسران و فرا رسیدن اجل، موجب زیان است (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۸).

گویا امر و نهی در قالب پند نسبت به دیگر اشکال امر و نهی، از موضع ملایم‌تری برخوردار است و بیش از دیگر روش‌ها برای راهنمایی افراد در دعوت به نیکی‌ها و منع از ارتکاب به منکر، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به خصوص زمانی که خطاب، عموم مردم باشد نه فرد یا افراد خاص. چنان‌که در سخنان امام علی (علیه السلام) نیز می‌بینیم غالب سخن پند و اندرز است.

۵. تناسب امر و نهی غیر مستقیم امام علی (علیه السلام) در فضای نهج البلاغه

غالب امر و نهی مستقیم امام علی (علیه السلام) در میان نامه‌های ایشان و به افرادی که از موقعیت و جایگاه مهم، حساس و خاصی برخوردار بودند اعم از کارگزاران، سپاهیان، فرماندهان لشکر، مردم برخی شهرها و... به چشم می‌خورد و این نشان از قاطعیت امام علی (علیه السلام) و عدم مسامحه در امور سیاسی، نظامی و اقتصادی است. در نامه ۵۳، امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر هنگامی که او را والی مصر گردانید، لزوم دادرسی، عدالت‌خواهی، مملکت‌داری، رعیت‌پروری و... را در قالب امر و نهی‌های مستقیم گوشزد کرد.

در عهدنامه آن حضرت به محمد بن ابوبکر، می‌خوانیم:

«با آنان فروتن باش و نرم‌خو، و هموار و گشاده‌رو، و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند» (نامه، ۲۷).

خطاب غیر مستقیم امام علی (علیه السلام) غالباً در لابه‌لای خطب و کلمات قصار ایشان و متوجه عموم مردم است. که در عین آگاهی‌بخشی، روشنگری و تبیین معروف و منکر، غیر مستقیم آنان را به خوبی‌ها

دعوت و از بدی‌ها نهی می‌کند. چنان‌که ضمن خطبه‌ای با بیان اهمیت نماز و روزه این‌گونه افراد را به این دو فریضه الهی ترغیب می‌کند:

«نماز گناهان را همچون برگ درختان می‌ریزد و ریسمان معصیت را از گردن گناه‌کاران می‌گشاید... زکات در کنار نماز وسیله تقرب به خداوند قرار داده شده، هر کس زکات را با رغبت به جا آورد برای او کفاره گناهان و سپر نگهدارنده از آتش دوزخ است» (خطبه، ۱۹۹).

امام (علیه السلام) در جنگ صفین هنگامی که می‌شنود جمعی از سپاه به شامیان دشنام می‌دهند، فرمود: «من خوش ندارم شما دشنام‌دهنده باشید. اگر شما رفتار آنان را افشا و حالشان را بازگو کنید گفتارتان صواب و عذرتان پذیرفته‌تر خواهد بود» (خطبه، ۲۰۶).

امام (علیه السلام) با این سخنان، غیر مستقیم یاران خود را از دشنام دادن نهی می‌کند و از آنان می‌خواهد به جای دشنام دادن، به روشنگری و افشای ظلم و ستم آنان پردازند و خود در نهی از خدعه و نیرنگ و نیز پیمان‌شکنی معاویه، این‌گونه به روشنگری می‌پردازد:

«به خدا سوگند معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن او پیمان می‌شکند و گناه می‌کند. اگر زشتی حيله و پیمان‌شکنی نبود من از همه زیرک‌تر بودم. اما هر مکرری گناه است...» (خطبه، ۲۰۰).

امام (علیه السلام) گاه در موضع امر و نهی غیر مستقیم، از تمثیل بسیار زیبا بهره می‌جست؛ چنان‌که برای توجه دادن مردم به آخرت می‌فرماید:

«آدمی وقتی می‌میرد مردم می‌گویند: چه مالی از خود بر جای گذاشت؟ ولی فرشتگان می‌گویند: چه توشه‌ای برای آخرت فرستاد؟» (خطبه، ۲۰۳).

امام (علیه السلام) گاه در غالب پرسش (خطبه، ۷۵، ۸۳، ۱۳۱، ۱۷۱)، اظهار شگفتی (حکمت، ۱۲۶، ۸۷)، نفرین (خطبه، ۳۹)، غیر مستقیم مخاطبین را به سوی خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها منع می‌گردد.

۶. نتیجه‌گیری

«امر به معروف و نهی از منکر» به عنوان ابزار نظارت و کنترل همگانی، ملاک ارزیابی صلاح و فساد جامعه و مهم‌ترین کاربرد آن، حفظ نظام اجتماعی سالم، تأمین حقوق همگان، برقراری عدالت اجتماعی و اصلاح عامه است. از این‌رو هیچ بهانه‌ای حتی گستاخی و مقاومت افراد، برای ترک آن قابل قبول نمی‌باشد؛ در این‌گونه موارد دشنام، خشونت، پرده‌داری و ارباب، نه تنها جواب‌گو نمی‌باشد، بلکه نتیجه عکس دارد. زیرا هدف از «امر به معروف و نهی از منکر» اصلاح و تربیت است نه اجبار، ارباب و حتی رفع تکلیف. کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) زیباترین نمونه و الگو برای انجام این دو فریضه الهی است.

با واکاوی نهج البلاغه، در می‌یابیم امام (علیه السلام) علاوه بر امر و نهی مستقیم به خصوص در نامه‌ها و به افرادی با جایگاه اجتماعی مهم و حساس، به روش غیرمستقیم ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را برای مخاطب تبیین و ضمن آگاهی‌بخشی، افراد را به خوبی‌ها دعوت و از بدی‌ها نهی می‌نمود. این روش به گونه‌های مختلف همچون ترغیب، توبیخ، دعا، نفرین، انذار، پرسش، اظهار شگفتی و پند و اندرز صورت می‌گرفت. چنان‌که با توصیف امری همچون جهاد مردم را به انجام آن ترغیب و گاه در قالب توبیخ، آنان را از ترک جهاد به عنوان یک فریضه الهی نهی می‌نمود.

استفاده مناسب و بجا از امر و نهی غیرمستقیم، می‌تواند احساسات و عواطف برخی افراد را برانگیزد و تأثیرگذار باشد.

بنابراین «امر به معروف و نهی از منکر» می‌بایست متناسب با شرایط زمان، مکان و حال مخاطب باشد تا نتیجه بهتری به دست آید.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابن فارس زکریا، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، معجم المقاییس اللغة، محقق عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور الافریقی المصری، محمد ابن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
۳. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، مترجم قربانعلی محمودی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. براتلو، فاطمه (۱۳۸۹)، «راهبردهای نظارت همگانی در مدیریت سیاسی جامعه دین بنیان»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره اول، ص ۷۸-۵۱.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد (بی تا)، غررالحکم و دررالکلم، مترجم محمدعلی انصاری قمی، چاپ هشتم، تهران: بی نا.
۶. جاهد، حسینعلی (۱۳۷۶)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: بی نا.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جواهری، محمدرضا (۱۳۹۳)، «بررسی علل عدم پذیرش امر به معروف و نهی از منکر»، پژوهش های اجتماعی اسلامی، سال بیستم، شماره ۱۰۲، ص ۷۵-۵۱.
۹. خسروی زادنبه، مهدیه (۱۳۸۶)، شیوه های امر به معروف و نهی از منکر در سیره معصومین (علیهم السلام)، استاد راهنما علی احمد ناصح، دانشگاه قم.
۱۰. خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، مصحح میر جلال الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. دردا، مرضیه (۱۳۸۵)، نگاهی به ابعاد روان شناختی امر به معروف و نهی از منکر، استاد راهنما علی قائمی امیری، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز.
۱۲. درویل، لئونور (۱۳۷۰)، روان شناسی در خدمت آموزش، مترجم سیاوش کریمی قوانلو، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۸۶)، مفردات الفاظ القرآن، مترجم مصطفی رحیمی نیا، چاپ اول، تهران: نشر سبحان.

۱۴. سلمانپور، محمدجواد (۱۳۸۴)، «فرهنگ‌سازی امام سجاد (علیه السلام) با زبان دعا»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۱۷، ص ۸۰-۱۰۶.
۱۵. سیدرضی (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، مترجم سیدجعفر شهیدی، چاپ پانزدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. شهرستانی، محمد (۱۳۴۴)، روان‌شناسی تربیتی برای معلم، مشهد: بی‌نا.
۱۷. الطریحی (۱۳۶۷)، مجمع البحرین، محقق السیداحمد الحسینی، چاپ دوم، بی‌جا: مکتب النشر الثقافیه الاسلامیه.
۱۸. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، محقق دکتر مهدی المنزونی و دکتر ابراهیم السامرای، چاپ دوم، بی‌جا: مؤسسه دارالهجره.
۱۹. قرانتی، محسن (۱۳۷۷)، امر به معروف و نهی از منکر، چاپ هشتم، قم: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. قرشی بنابی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: چاپ ششم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. کریمی، یوسف (۱۳۷۷)، روان‌شناسی اجتماعی، بی‌جا: نشر ارسباران.
۲۲. کوئن، بروس (۱۳۷۹)، مبانی جامعه‌شناسی، مترجم رضا فاضل و توسلی، چاپ یازدهم، بی‌جا: انتشارات سمت.
۲۳. کوک، مایکل (۱۳۸۴)، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، مترجم احمد نامی، چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۴. گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، مترجمان زاهدی و دیگران، تهران: نشر مازیار.
۲۵. مردانی نوکنده، محمدحسین (۱۳۹۵)، «چیستی، جایگاه و کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر در اسلام»، ماهنامه پژوهشی فرهنگی موج عصر، سال هفتم، شماره ۲۴، ص ۳۱-۴۲.
۲۶. مشکینی، علی (۱۳۹۲)، مصطلحات الفقه، چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.
۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، آذرخش دیگر از آسمان کربلا، چاپ دهم، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی (علیه السلام).
۲۸. مصطفوی تبریزی، حسن (۱۳۷۴)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، چاپ اول، بی‌جا: دارالکتب.

